

شواهد مغنی اللیب، و الاقتراح فی اصول النحو می باشد. نیز آرای دیگری که معظم آنها از اقوال علمای پیش از او بوده، در دست است. اما آیا در این کتاب ها و آرای ادیبانه او، چیزی یافت می شود تا ادعای سیوطی را مبنی بر [کسب] «تبحر در علم عربیت»، به اثبات رساند؟

بررسی تألیفات و نظریات او پاسخگوی سؤال فوق خواهد بود. آنچه در این مختصر می آید، معرفی مصنفات مذکور و سپس پاره‌ای از آرای وی است. در نگارش این مقاله از تألیفات سیوطی و مقدمه‌های محققان آنها، نیز از تحقیق مفصل دکتر عدنان محمد سلمان در کتاب «السیوطی النحوی» استفاده نمودم.

کتاب «الاشباه والنظائر فی النحو»، مشتمل بر هفت فن است<sup>۴</sup>:

یک. فن قواعد و اصول، که جزئیات و فروع به آنها باز می گردند.

این قسمت که بیشترین و مهم ترین بخش از کتاب است، بر حسب حروف معجم، نوشته شده است. سیوطی گوید: «این گفتار را با استقصا، تتبع و تحقیق [فراوان] نگاشتم و در آن مفصلاً سخن رانده‌ام. در ذیل هر قاعده‌ای، آنچه مورد گفتگو، تحریر، نکته، اعتراض، انتقاد، جواب و اشکال علمای عربی بود، آوردم و آن قواعد را به آیات قرآنی، احادیث، ابیات شعرا،

\* این نوشتار، برگردان مقاله «السیوطی النحوی» نوشته دکتر محمد احمد الدالی است که در مجله «مجمع اللغة العربیة بدمشق» شماره ربیع الآخر ۱۴۳۱ هـ/اکتبر ۱۹۹۲ م درج گردیده است. (مترجم)

۱. الاشباه والنظائر، طبع مجمع اللغة العربیة، دمشق، ۱/۱.
۲. حسن المحاضرة، ۱/۳۷۸.
۳. مقدمه محقق الاشباه والنظائر، طبع المجمع، ص ۲۳.
۴. الاشباه والنظائر، ۱/۷-۹.

## آرای نحوی

### سیوطی\*

حسین علیقیان

علم عربیت از نخستین علومی بود که سیوطی سعی در فراگیری و کسب آن نمود<sup>۱</sup>، و بنابر گفته خود او «چهارمین علم از علوم هفتگانه‌ای است که در آن به تبحر دست یافت.»<sup>۲</sup> وی در فراگیری این علم از اساتید معاصرش در مصر بهره گرفت. مشهورترین و مؤثرترین آنها: تقی الدین ابوالعباس احمد بن محمد الشمنی (ت ۸۷۲هـ) و محی الدین ابو عبد الله محمد بن سلیمان الکافیجی (ت ۸۷۹هـ) بودند.

سیوطی در علم عربیت ۳۲ کتاب نوشت<sup>۳</sup> که اهم آن: همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، الاشباه والنظائر فی النحو، شرح



واصطلاحات [رایج] آنها، زرنگار کردم و بانکاتی [بس سودمند]، زیور دادم و آنها را به زینت نفائس، آراستم.»  
 دو. فن ضوابط، استثنائات و تقسیمات؛ که شامل چند باب می شود.

سه. فن طرح برخی از مسائل مبنی بر بعضی دیگر.  
 چهار. فن جمع و فرق.

پنج. فن معما، چیستان، مناظره و ممتحنات.  
 شش. فن مناظرات، مجالسات، مذاکرات، مراجعات، محاورات، فتاوا، واقعات، مراسلات و مکاتبات.  
 هفت. فن افراد و غرائب.

سیوطی گوید: «هر فن را به یک نام خواندم و یک خطبه (پیش گفتار) به آن اختصاص دادم تا هر کدام از آنها یک تألیف واحد شود. و مجموعه آنها، همان کتاب الاشباه و النظائر شد. همان کتابی که [برای کسب آن] سفرها باید کرد، و مردمان در تحصیل آن رقابت ها خواهند نمود.»

سیوطی دست مایه کتابش را - که مشتمل بر هفت فن پیش گفته است - از کتب ادبی پیش از خود فراهم نموده است؛ به طوری که منابعی که خود به آن تصریح می کند بالغ بر ۲۷۸ تألیف می شود. همه این منابع را دکتر عبدالعال سالم مکرم، طی فهرستی - که خالی از نقصان نیست - در [مقدمه] کتاب «الاشباه و النظائر» آورده است. مهم ترین آن مصادر به قرار زیر است:

۱. کتاب های زجاجی؛ [شامل]: الجمل، الامالی، اللامات، مجالس العلماء.
۲. کتب ابوعلی فارسی: الاغفال، التذکره، البغدادیات، القصریات.
۳. کتاب های ابن جنی: الخصائص، سرالصناعة [الاعراب]، المحتسب، الخاطریات.
۴. مؤلفات زمخشری: المفصل، الأحاجی، الفائق، الکشاف.
۵. مصنفات علم الدین سخاوی: سفر السعادة، المفصل فی شرح المفصل، تنویر الدیاجی فی شرح الأحاجی.
۶. مؤلفات ابن مالک: التسهیل و شرحش، العمده و شرح آن، الکافیة و الشافیة و شرحش.
۷. کتب ابوحنیان: الارتشاف، التذیل و التکمیل فی شرح التسهیل، نهایة الاعراب فی علمی التصریف و الاعراب.
۸. کتاب های ابن هشام انصاری: المغنی، حواشی التسهیل، شرح شذور الذهب، التذکره، موقظ الوسنان و موقد الاذهان، شرح اللمحة البدریة.
۹. کتب ابوالبرکات بن الانباری: الانصاف، نزهة الالباء.

۱۰. الاصول ابن سراج.
۱۱. شرح المفصل، از ابن یعیش.
۱۲. شرح المفصل، از علم الورقی اندلسی.
۱۳. البسیط، از ابن العلیج.
۱۴. البسیط، از رکن الدین استرآبادی.
۱۵. المقرب، از ابن عصفور.
۱۶. المغنی، از ابن فلاح.
۱۷. التبین، از عکبری.
۱۸. التذکره، از ابن الصائغ.
۱۹. التذکره، از ابن ام مکتوم.
۲۰. التعلیقہ علی المقرب، از ابن النحاس.
۲۱. شرح الجمل، از ابن عصفور.
۲۲. الغرة، از ابن الدهان.

کتاب الاشباه و النظائر از مراجع نحوی مهم به شمار می رود. . . . بسیاری از متونی که سیوطی آن را درج و نقل کرده، از کتبی است که به دست ما نرسیده است. مثل «تذکره» از ابوعلی، «تذکره» از ابن هشام، «المغنی» از ابن فلاح، و «البسیط» از ابن العلیج.

اما کتاب «همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع» در حقیقت شرح کتاب موجز او یعنی «جمع الجوامع» است که سیوطی در توصیف آن چنین گفته:

در علم عربیت، ما را کتابی است که جامع همه مسائل است. هیچ مطلب خرد و بزرگی در آن فرو گذاشته نشده است؛ مگر آن که آن را بر شمرده است. . . در جمع آوری آن از حدود صد کتاب، بهره بردم. پس تعجبی نیست که آن را جمع الجوامع خواندم چرا که جامع مسائل و اختلافات [ادبی-نحوی] است و بس خوش ترکیب است و موجز؛ نیز خلاصه دو کتاب التسهیل و الارتشاف را هم با مطالبی فزون در بر دارد. بلکه از آن دو در انسجام، برتری دارد و قریب الذهن است.<sup>۵</sup>

سیوطی کتاب همع الهوامع را در قالب چند مقدمه و هفت مقاله، تألیف نموده است. در مقدمات آن، به تعریف کلمه و انواع آن، کلام و کلمه، جمله و قول، اعراب و بنا، منصرف و غیر منصرف، نکره و معرفه و انواع آن پرداخته است.

مقاله اول، شامل اصول (مرفوعات) و نواسخ است.

مقاله دوم، درباره فضلات (منصوبات) می باشد.

مقاله سوم، شامل مجرورات و مجزومات و ادوات تعلیق غیر

۵. همع الهوامع، طبع مصر، ۲/۱.

ابیات سیویه» از ابن سیرافی، اعلم [الشتتیری] و زمخشری و کتاب «شرح شواهد الايضاح» از ابن یسعون، و «شروح شواهد الجمل» از خضراروی و بطلیوسی و تدمری؛ همچنین کتاب «المقاصد النحویه فی شرح شواهد شرح الألفیه» از عینی و امالی ابن الشجری و نوادر ابوزید و ابن الاعرابی و امالی قالی و امالی ثعلب (مجالس ثعلب) ...

اما کتاب «الاقتراح فی علم اصول النحو» را سیوطی در چند مقدمه و هفت مقاله، قرار داده است. در مقدمات آن، ده مسئله ذکر می کند:

۱. اصول النحو؛ ۲. تعریف نحو؛ ۳. تعریف زبان / لغت؛ ۴. تناسب الفاظ با معانی؛ ۵. ادله نحوی؛ ۶. حکم نحوی؛ ۷. تقسیم بندی حکم نحوی از جهات دیگر؛ ۸. تعلق حکم نحوی؛ ۹. بیان واسطه بین عربی و عجمی؛ ۱۰. تقسیم الفاظ به واجب، ممتنع و جائز.

آن هفت مقاله شامل سماع، اجماع، قیاس، استصحاب، ادله مختلف، تعارض و تراجم می شود.

مؤلف ماده کتاب را از «لمع الأدله» و «الاغراب فی جدل الاعراب» از ابوالبرکات بن انباری و از خصائص ابن جنی فراهم آورده است. همچنین روایات از اصول ابن سراج، تذکره ابوحیان، تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ثمار الصناعه ابی عبدالله الحسن بن موسی الجلیس، شرح التسهیل از ابو حیان و الممتع ابن عصفور، به آن کتاب افزون نموده است.

کتاب الاقتراح، جامع گفتارها درباره اصول نحو است که قبل از سیوطی در کتاب مختلف، پراکنده بوده است.

این کتاب ها و دیگر کتب نحوی سیوطی، حافظ بسیاری از متون نحوی آن زمان بودند. چه، برخی از منابع آن متون که سیوطی آنها را نقل کرده از میان رفته اند. اگر همه آن اصولی که سیوطی کتاب هایش را بر آن بنا نهاد، «منقول» باشد، باز از ارزش علمی و تاریخی آن کتب نمی کاهد. چرا که سیوطی در تدوین مسائل ادبی و کلیه آرای علمای ما قبل از خود و ترتیب و دسته بندی نیکوی آنها، مقام بلندی دارد و بر همگان مقدم است و کسی منکر این فضل نشده است.

اما خود سیوطی با آن که بنای کتاب هایش بر تألیفات متقدمان است، همواره دأب او بر مباحثات ورزیدن و بدیع خواندن آثارش است و همواره آنها را کامل تر، وافی تر، نیکوتر و شکوهمندتر از تألیفاتی می داند که از آنها نقل کرده است. مثلاً در جمع الجوامع می گوید: «این ترتیبی است بدیع و بی سابقه که به روش

جازم و ما بقی حروف معانی است.

**مقاله چهارم**، در مورد عوامل، یعنی فعل، اشتغال و تنازع است.

**مقاله پنجم**، شامل توابع و صورت های ترکیب اعرابی، مانند اخبار، حکایه تسمیه و ضرورت های شعری می شود.

**مقاله ششم**، ابنیه.

**مقاله هفتم**، در تغییرات کلمات مفرد، مانند زیادت، حذف، ابدال، نقل و ادغام، و در پایان مباحثی پیرامون خط.<sup>۶</sup>

همان طور که آمد سیوطی مطالب این کتاب را از حدود صد کتاب، جمع آوری و اخذ کرده و خلاصه دو کتاب: التسهیل از ابن مالک و ارتشاف الضرب از ابن حیان نیز در آن مندرج است. در فهرستی ناقص که دکتر عبدالعال سالم مکرم در تحقیق کتاب همع الهوامع تهیه کرده این کتاب ها به ۱۴۵ می رسد که اهم آنها از این قرارند:

۱. ارتشاف الضرب (از ابن حیان)؛

۲. التسهیل (از ابن مالک) و شرح آن از خود او؛

۳. شرح التسهیل از ابن حیان؛

۴. المغنی (ابن هشام)؛

۵. الافصاح بفوائد الايضاح (از ابن هشام الخضراروی)؛

۶. البدیع، از محمد بن مسعود الغزنی؛

۷. النهایه ابن الخباز.

کتاب همع الهوامع شامل کلیه مسائل مطرح در صرف و نحو و شواهد آن بوده و آرای جمهور علمای عربیت از قدیم و جدید در آن آمده است. تعداد شواهد در این کتاب به عدد ۱۸۲۱ می رسد؛ حال آن که این تعداد در ارتشاف الضرب ۱۳۸۷ شاهد است.

اما کتاب دیگر سیوطی به نام شرح شواهد مغنی اللبیب است. در چاپی که توسط دکتر مازن المبارك و استاد محمدعلی حمدالله فراهم آمده، این ابیات به ۱۲۰۰ می رسد. سیوطی شواهد را بر اساس همان ترتیب مغنی شرح کرده است. در دیباچه کتاب درباره روش کار خود چنین می گوید: «در وهله اول، بیت مورد استشهاد آورده می شود؛ سپس نام شاعر و علتی که آن قصیده برای آن سروده شده؛ به دنبال آن و به جهت استحسان، ابیات دیگری از قصیده می آید و در پی آن شرح مشکل و غریب و دیگر استشادات عربی، نکات شعری و دیگر فوائد آمده و سپس شرح حال سراینده آن ذکر می شود ...»

سپس سیوطی منابعی را که در تدوین کتاب از آن بهره برده نام می برد؛ شامل دوآوین شعرا، کتب مختارات، کتب ادب مرجع، ایام العرب، تذکره های شعرا و رجال، نیز «شروح



جنی و الخضرای و ابو حیان و غیر هم . و حکمی صاحب البسیط الاتفاق علیه . و قال سیبویه : هی نون الاناث ... (الهمع ۶۵/۱)

۷ . فی جواز تقدیم الظرف و الجار و المجرور المتعلقی بالصلة علی الموصول مذاهب احدها : المنع مطلقاً ، و علیه البصريون و الثانی : الجواز مطلقاً ، و علیه الکوفیون ، و هو اختیاری للتوسع فیهما ؛ و الثالث : الجواز مع ال اذا جرّت ب «من» ... و علیه ابن مالک . (الهمع ۸۸/۱)

۸ . ای الموصولة المضافة المخدوف عاندها فی نحو «سلم علی ایهم افضل» تبنى حینئذ علی الضم عند سیبویه ... و المختار وفاقاً للکوفیه و الخلیل و یونس ، اعرابها . (الهمع ۹۰/۱)

۹ . نزد نحویون حرف باء در مثل «بحسبک درهم» زائد است و حسبک مبتدا است ، سیوطی در این باره می گوید : و المختار وفاقاً لشیخنا الکافیجی انه خبر . (الهمع ۹۳/۱)

۱۰ . فی رافع المبتدأ و الخبر اقوال : فالجمهور و سیبویه علی ان رافع المبتدأ معنوی و هو الابتداء ... و رافع الخبر المبتدأ ... و قيل : العامل فی الخبر هو الابتداء ... و قيل : العامل فی الابتداء و المبتدأ معاً ... و ذهب الکوفیون الی انهما ترافعا ، فالمبتدأ رافع الخبر و الخبر رفع المبتدأ ... و هذا المذهب اختاره ابن جنی و ابو حیان و هو المختار عندی ... (الهمع ۹۴-۹۵/۱)

از آنچه گذشته بر می آید که روش سیوطی در تألیفاتش ، مبتنی بر جمع ، نقل ، ترتیب و تبویب است . و روش نحوی او غالباً بر اساس اختیار اقوال و آرای نحویان متقدم است . همچنین در بسیاری از مواقع از آرا و اصول نحوی بصریون پیروی نموده است .

سیوطی در جمع آوری مطالب کتاب هایش و تقسیم بندی ، تبویب و ترتیب آن - به بهترین شیوه - از دیگران برتر و مقدم است . اختیار و گزینش آرای نحویون متقدم دلیل بر احاطه کامل او نسبت به مسائل نحوی است .

○

کتاب اصولی اتخاذ کرده ام .<sup>۷</sup> و در حاشیه اش بر معنی اللیب به نام «الفتح القریب» گوید : «آن کتاب را به طرزى به فوائد ، غرائب ، زوائد و نوادر قرین ساختم که اگر شخصی غیر از آن را طلب کند ، هیچ بهره ای نخواهد برد .»<sup>۸</sup> در اقتراح نیز می نویسد : «هیچ قریحه و ذوقی به مانند آن نیست و هیچ کس به شیوه آن عمل ننمود ؛ علمی است که در روش بی سابقه است . آن چیزی جز علم اصول نحو نیست .»<sup>۹</sup>

اگر کسی مدعی شد که سیوطی در تألیفاتش کاری جز جمع ، تبویب و دسته بندی نکرد ، سخنی غلوآمیز گفته است . کلیه آرای نحوی سیوطی گزینشی و برگرفته از اقوال علمای عربیت ماقبل از خود است . نمونه هایی که خواهد آمد ، از کتاب همع الهوامع است که بیانگر این نکته می باشد :

۱ . فی الاسماء قبل التركيب ثلاثة اقوال : أحدها - و علیه ابن الحاجب - انها مبنية ... الثانی : انها معربة ... و الثالث : أنها واسطة لا مبنية و لا معربة ... و هذا هو المختار عندی تبعاً لأبی حیان . (الهمع ۱۹/۱)

۲ . فی اعراب الأسماء الستة اثنا عشر مذهباً أحدها - و هو المشهور - أن هذه الاحرف نفسها هی الاعراب و انها نابت عن الحركات ... الثانی - و هو مذهب سیبویه و الفارسی و جمهور البصريين - ... انها معربة بحركات مقدرة فی الحروف و أنها أتبع فیها ما قبل الآخر للآخر ... المذهب الثالث : انها معربة بالحركات التي قبل الحروف و الحروف اشباع و اصحها الثانی . (الهمع ۳۸/۱)

۳ . و ليس الاعراب فی المثنى و الجمع بمقدرة قبلها أو فیها أو دلائل أو بالبقاء و الانقلاب خلافاً لزاعمیها . (الهمع ۴۷/۱ - ۴۸)

۴ . اذا اجتمعت النون علامة الرفع فی المضارع المسند الی و او الجماعاة أو ألف الاثنین أو یاء المؤنثة المخاطبه مع نون الوقایه «جاز الفك و الادغام و الحذف و الاصح انها المحذوفة» و هو مذهب سیبویه و رجحه ابن مالک و ذهب اکثر المتأخرین الی ان المحذوفة نون الوقایه ، و علیه الاخفش الاوسط و الصغیر و المبرد و ابوعلی و ابن جنی . (الهمع ۵۱-۵۲/۱)

۵ . المنادی النكرة المقصودة آخر المعارف السبعة «و الاصح ان تعریفه بالقصد كما صححه ابن مالک ، و ذهب قوم الی ان تعریفه بأل محذوفة . (الهمع ۵۴-۵۵/۱)

۶ . اذا اجتمعت نون الاناث و نون الوقایه جاز حذف احدهما فی ضرورة الشعر ، نحو «قَلْبِي» و ذهب المبرد الی ان المحذوفة نون الوقایه ، و هذا هو المختار عندی . و رجحه ابن

۷ . همان ، ۳/۱ .

۸ . شرح شواهد معنی اللیب ، ص ۲ .

۹ . الاقتراح ، طبع استانبول ، ص ۲ .